

عیون و چشمه‌های بهشتی

دکتر محمدمهدی خواجه پور^۱

چکیده

قرآن کریم در مقام ترسیم چهره و ویژگی‌های بهشت و بهشتیان آیات فراوانی را اختصاص داده است که در این میان چشمه‌ها، نهرها شراب‌های بهشتی دارای جایگاه و مرتبه خاصی می‌باشند چراکه در بهشت آشامیدنی‌ها و آب‌ها و نهرها و چشمه‌های زیادی وجود دارد که، برای مؤمنان آماده شده است و مومنان حقیقی از آن سیراب می‌شوند و تمام رذایل اخلاقی از سینه‌های آن‌ها زدوده می‌شود و قلب و روح و روان آن‌ها پاک و مطهر می‌گردد و حیات جاویدانی به خود می‌گیرند که، مرگی را در پی نخواهد داشت. چشمه‌سارهایی که با عناوین نامهای مختلفی چون تسنیم، سلسبیل و شراب طهور، از آن یاد شده است و دارای ویژگی‌های متفاوت از نوشیدنی‌های دنیایی است، فاسد و بی مزه نمی‌شود، بلکه بسیار لذت بخشند که، هر نوشنده‌ای را مست و مدهوش می‌کند اما هیچ ضرر و زیانی ندارند و عقل را زایل نمی‌کند البته لازم به ذکر است که قرآن شریف در بیان اوصاف بهشت و جهنم، به بیان آن دسته از مطالبی می‌پردازد که برای همگان قابل ادراک است و با بیان نمونه‌هایی دنیای از مطلب را به اذهان عموم نزدیک ساخته تصور آن را آسان می‌نماید و گرنه، نظام حاکم بر آخرت با نظام حاکم بر دنیا کاملاً تفاوت اساسی دارد، به گونه‌ای که، الفاظ دنیایی توان بیان حقیقت آن را ندارد چنان‌که جنین در رحم مادر نمی‌تواند واقعیت‌های بیرون از رحم را کاملاً درک نماید. از این رو قرآن در اکثر موارد به ذکر مثال بسنده نموده است، اما در واقع و حقیقت نعمت‌هایی فراهم آورده است که فهم و ادراک عادی توان درک آن‌ها ندارد، و هیچ‌کس بر حقیقت آن آگاه نمی‌باشد این مقال به تفسیر و تحلیل برخی از این چشمه و نهرها و شراب‌ها و ویژگی‌های آن می‌پردازد.

کلیدواژه: عیون، انهار، شراب

مقدمه

خداوند متعال در قرآن شریف اوصاف بهشت و جهنم را در آیات بسیاری بیان نموده است، اما روشن است که به خاطر وجود تفاوت‌های موجود میان نظام زندگی دنیوی و اخروی، درک کامل نعمت‌های بهشت یا عذاب‌های دوزخ برای ما که در این دنیای مادی زندگی می‌کنیم، نشدنی است، بازگشت این مقال به گونه ادراکات انسانی است که محدود به حدود خاصی است، چراکه، شناختی که انسان‌ها از ملایمات و ناملایمات دارند، در حدود نعمت‌ها و نعمت‌هایی است که در دنیا فهمیده یا تجربه کرده‌اند و چیزهایی که به فهم و تجربه او در نیامده، برایش قابل درک نیست، همان‌طور که در میان ادراکات دنیوی نیز تفاوت فاحشی وجود دارد، ادراکات حصولی که حجم عظیمی از ادراکات انسان را تشکیل می‌دهد قابل مقایسه با ادراکات حضوری نمی‌باشد، توصیف حصولی غم و شادی و عشق با درک حضوری آن قابل مقایسه نیست، گاهی مفهوم عشق توصیف می‌شود و گاهی حقیقت آن را درک می‌گردد، میان این دو فاصله بسیاری است، بر همین

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی میبد)، آدرس: یزد - میبد - ابتدای بفرئیه - دانشکده علوم قرآنی میبد،

قیاس شناخت نعمت‌های و عذاب‌های اخروی که عمدتاً از راه علم حصولی اعم از عقلی و نقلی صورت می‌گیرد، نمی‌تواند تصویر کاملی را در اختیار انسان قرار دهد و انسان فقط می‌تواند تصویری مفهومی از مشابهات دنیوی آن را در ذهن ایجاد نماید، بیان، فاصله بسیار نعمت‌ها یا عذاب‌های اخروی، از لذت‌ها و ناملازمات دنیا، نشان می‌دهد که درک ما از حقیقت آن نعمت‌ها یا عذاب‌ها ضعیف خواهد بود و تنها دورنمایی از آن‌ها به دست می‌آید چنانچه خدای متعال در مورد مجهول بودن نعمت‌های اخروی می‌فرماید «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش مهمی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.» (سجده/۱۷) در تفاسیر شیعی و سنی ذیل این آیه، حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص)، بدین مضمون نقل شده که، خداوند فرموده است: «برای پاداش بندگان شایسته و درستکارم، نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌ها را دیده و نه گوش شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۳۱) این مطلب به خوبی از آیات شریفه‌ای که ویژگی‌های نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی را بیان می‌نماید نیز، استفاده می‌شود، اوصافی که در رابطه با نهرها، چشمه‌ها شراب‌های بهشتی نیز بیان شده است، این حقیقت را بیان می‌دارد که، مشروبات بهشتی تفاوت ماهوی با مشروبات دنیوی دارد، اما خداوند حکیم برای بیان نعمت‌های بهشتی بازبان مردم با آنان سخن گفته، و با آوردن مثالهای عالم دنیا، می‌خواهد بشر را به عظمت آن نعمتها متوجه کرده و با آیات گوناگون قرآن بفهماند که، نعمت‌های بهشتی غیر قابل توصیف، و غیر قابل مقایسه با امور مشابه دنیائی‌اند. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِبَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِبَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، یعنی: هر چیز دنیوی شنیدنش بزرگتر از رسیدن به آن است، و هر چیز اخروی دیدنش بزرگتر از شنیدن آن است» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۱۴) افزون برآنکه خداوند خود در آیات بسیاری نعمت‌های بهشتی را به دو گونه مادی و معنوی تقسیم نموده است که متناسب با معاد جسمانی، روحانی دانشمندان اسلامی می‌باشد، در بعضی از آیات از لذت‌های خشنودی و لقا محبوب به عنوان نعمت‌های روحانی نام برده است و در آیات فراوان دیگری از نعمت‌های جسمانی از قبیل قصرها، باغها، نهرها، تختها، میوه‌ها سخن به میان آمده است که، البته نعمت‌های جسمانی اخروی نیز با دنیوی متفاوت است و ابزارهای استفاده از آن‌ها نیز با ابزارهای دنیوی مختلف می‌باشد، به‌گونه‌ای که ادراکات انسان از درک حقیقی آن عاجز است، شاهد بر این سخن، حدیثی از پیامبر گرامی اسلام می‌باشد که، در تفسیر آیه بیست و یک واقعه «وَلَحْم طَيْرٍ مَّا يَشْتَهُونَ» می‌فرماید: «انک لتنظر الی الطیر فی الجنة فتشتهيہ فیخر بین ذالک مشویا، همانا تو نگاه می‌کنی به پرندۀ در بهشت و میل به خوردن آن پیدا می‌کنی همان حال بریان شده آن در نزد تو می‌افتد (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۱۲۷) همچنین در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه ی چهاردهم سوره ی انسان که می‌فرماید «و ذللت قطوفها تذلیلا، و میوه‌هایش برای چیدن رام است» آمده است که، میوه‌های بهشتی مسخر آن‌ها می‌شود اگر انسان از جا بلند شود میوه به اندازه او بلند می‌شود و اگر بنشیند، میوه پایین می‌آید تا دستش برسد و اگر بخوابد باز پایین می‌آید تا دستش برسد. (طبرسی، ج ۱۰، ص ۶۲۲)

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در تفاوت نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیوی می‌گوید: تمایل انسان در دنیا تابع چیزهایی است که در خارج موجودند، ولی امور بهشت تابع خواسته بهشتیان می‌باشند، آن‌ها هر چه بخواهند با اراده‌شان

موجود می شود، خدا در قرآن می گوید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» پس آنچه را اراده کنند فوراً حاضر می شود، (زخرف/۷۱) نه این که آنچه موجود است برایشان حاضر شود. (فیض کاشانی، ص ۱۹۷) تفاوت دیگر این که نشئه آخرت نشئه نور و ادراک و حضور و حیات و ظهور است، امور اخروی زنده و مدرک هستند. چنان که در احادیث آمده که انواع میوه‌ها به بهشتیان می گویند: ای ولی خدا! مرا بخور قبل از این که دیگری را میل کنی. و این که وقتی مؤمن بر تخت خود می نشیند آن تخت از خشنودی به اهتزاز در می آید. و در قرآن آمده که: «أَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». (فیض کاشانی، ص ۲۰۱) تعبیر مخصوص "ما ادريك" که به معنی "توجه میدانی" می باشد و در خصوص روز قیامت و عوالم اخروی است و در موارد متعددی در قرآن آمده است، با وضوح و صراحت، حکایت از این معنی می کند که قیامت و عوالم اخروی و خصوصیات آن‌ها از محدوده ادراک و شعور انسان‌ها در حیات دنیوی خارج بوده و خبر دادن از آن‌ها هم آن چنان که هست، به لحاظ محدودیت ادراک انسان‌ها و به لحاظ قاصر بودن الفاظ امکان ندارد. آیات ۱۸ و ۱۷ سوره انفطار می فرماید: و ما ادريك ما يوم الدين، ثم ما ادريك ما يوم الدين؛ و تو چه میدانی که چیست روز جزا و باز تو چه میدانی که چیست روز جزا و روز قیامت؟

نهرها، چشمه‌ها و مشروبات بهشتی نیز از این قواعد مستثنی نیستند، بلکه فهم حقیقت آن‌ها نیز، برای ما غیر ممکن است، تعبیرات و اشارات موجود در آیات و روایات به خوبی دلالت بر این حقیقت دارد که، آنچه از عوالم اخروی و خصوصیات آن‌ها به انسان‌ها گفته شده و خبر داده شده، نمونه ای از آن عوالم و حقایق و اسرار آنهاست، آن هم در حد معین و در یک محدوده خاص و به اندازه ای که الفاظ و کلمات قدرت اداء آن را دارد. آیه ۱۵ سوره محمد (ص) که در مورد نهرهای بهشتی است این حقیقت را به خوبی بیان می دارد، انجا که، می فرماید: «مثل بهشتی که به متقین وعده داده شده این است که در آن نهرهایی از آب صاف و نهرهایی از شیر که طعم آن تغییر نکرده است، وجود دارد و نیز نهرهایی از شراب خاص که سراپا لذت برای نوشندگان است و نهرهایی از عسل مصفی و همچنین از همه میوه‌ها در آن وجود دارد و بالاتر از همه اینها مغفرت و عنایات و الطافات الهی است که بزرگترین نعمت از نعمت‌های بهشتی می باشد». تعبیر "مثل الجنة" حاکی از این است که آنچه در این آیه و نیز آنچه در آیات دیگر از بهشت و نعمت‌های آن‌ها خبر داده است، همه آن‌ها به نحو "مثل" از حقیقت بهشت‌ها و نعمت‌های آن‌ها است و نه اصل حقیقت آن‌ها و همه آنچه در آنهاست، زیرا که حقیقت بهشت‌ها و نعمت‌های آن‌ها، خیلی بالاتر از آن است که برای انسان‌ها در دنیا با محدودیت علمی و ضعف درک و شعوری که دارند، تفهیم گردد، آنها با الفاظ و کلماتی که در اصل، قاصر از اداء حقایق بالاتراست و نمی شود با آن‌ها حقایق برتر و مجرد از حدود زمانی و مکانی و مادی را آن چنانکه باید خبر داد و حکایت نمود و نمی شود با آن‌ها احکام ناشناخته و معیارهای ناشناخته را بیان کرد. در هر صورت از باب مثل معروف که می گوید: «آب دریا را اگر نتوان چشید هم به قدر تشنگی باید چشید» در این مقاله به بیان برخی از نهرها، عیون و چشمه‌های بهشتی پرداخته خواهد شد و از انجا که در قرآن از آب‌ها و مشروبات بهشتی با عناوین نهرها و عیون و شراب سخن به میان آمده است هرکدام را جداگانه مورد بررسی قرار داده و در نهایت نتیجه کلی گرفته خواهد شد.

عیون و چشمه سارهای بهشتی

در قرآن کریم در ۱۲ آیه سخن از چشمه‌سارهایی در بهشت به میان آمده است که غالباً با واژه «عین، عینان و عیون» به آن‌ها اشارت رفته است در آیات حجر ۴۵/، دخان/۵۲، ذاریات ۱۵، مرسلات ۴۱ به صورت جمع (عیون) به کار رفته است و در آیات الرحمان ۵۰ و ۶۶ به صورت تثنیه (عینان) به کار رفته است و در آیات غاشیه ۱۲، انسان ۶ و ۱۸ و مطففین ۲۸ به صورت مفرد (عین) آمده است عین در لغت در معانی مختلفی به کار می‌رود که یکی از آن‌ها «چشمه» می‌باشد، گرچه این کلمه در برخی از آیات به صورت مفرد و نکره و برای بیان یک فرد آمده است، اما به قرینه سایر آیات که به صورت جمع آمده است، مشخص می‌گردد که معنای جنس از آن اراده شده است و شامل چشمه‌های گوناگون می‌شود، بعضی نیز گفته‌اند: «در هر قصر بهشتیان چشمه‌ای جاری است و مفرد بودن عین در اینجا ناظر به همین است، چشمه‌ای که مطابق میل بهشتیان به هر طرف که بخواهند جریان پیدا می‌کند و نیازی به شکافتن نهر و ساختن بستر ندارد» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۲۲)

در سوره مبارکه الرحمن می‌فرماید «فیهما عینان تجریان»، در آن دو بهشت دو چشمه به طور مداوم جریان دارد (رحمن / ۵۰) در تفسیر آیه شریفه بعضی از مفسران را عقیده بر آن است که، این دو چشمه یک «سلسبیل» و دیگری «تسنیم» است و برخی دیگر معتقدند: یکی چشمه «شراب طهور» و دیگری «عسل مصفی» است. در آیه دیگر همین سوره جوشش و فوران دائمی این چشمه‌ها را که شاید همان سلسبیل و تسنیم باشد، مورد نظر قرار داده، می‌فرماید: «فیهما عینان نضّاختان»: در آنجا دو چشمه در حال فوران است. (الرحمن/۶۶)

در سوره مبارکه دهر در رابطه با حالات اهل بهشت از نام یکی آن چشمه‌ها پرده برداشته، می‌فرماید: «ویسقون فیها کاساً مزاجها زنجبیل، عیناً فیها تسّمی سلسبیل، بهشتیان در آنجا از جامه‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است و از چشمه‌ای است در بهشت، که نامش سلسبیل است» (انسان/۱۸)

چشمه دیگری که آیات الهی نام آن را بیان می‌دارد، چشمه تسنیم است، آنجا که، می‌فرماید: «و مزاجه من تسنیم عیناً یشرب بها المقربون»: این شراب طهور ممزوج با تسنیم است، همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. (مطففین / ۲۷ - ۲۸). سوره مبارکه انسان اشاره به یکی دیگر از چشمه‌های بهشتی دارد و می‌فرماید: «ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا عیناً یشرب بها عبادالله یفجرّونها تفجیراً، نیکان از جامی می‌نوشند، که با عطر خوشی آمیخته است و این چشمه شراب طهور که بندگان خدا از آن می‌نوشند آن را از هر جا بخواهند جاری می‌سازند در واقع چنان در اختیار ابرار است که هر جا اراده کنند از همانجا سر برون می‌آورد. که در این مجال به بررسی برخی از آن چشمه به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

چشمه تسنیم

«تسنیم» از ریشه «سنم» به قسمت بالای هر چیزی می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۰۶) و در لغت به معنای «بزرگ شدن کوهان شتر» و نیز «بزرگ و مهتر قوم گردیدن» نیز آمده است، از این ریشه «سنام» به معنای کوهان شتر به کار رفته است، و به قبری که مسطح نباشد، «مسنم» می‌گویند، بنا بر این در معنای تسنیم نوعی رفعت و بلندی ملحوظ است

(رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۱)، بهشتیان در باغهای پراز نعمت‌های الهی بر کرسی‌های خود می‌نشینند و از شرابی سر به مهر نام «رحیق» سیراب می‌شوند، مه‌ری که بر این شراب نهاده شده است، از مشک است و قرآن دسترسی به آن را گرو رقابت و مسابقه می‌داند، این شراب در آمیخته با تسنیم است و تسنیم چشمه‌ای است که، مقربان خدا از آن می‌نوشند، واژه «تسنیم» فقط یک بار در قرآن کریم آمده است، آنجا که می‌فرماید: «مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» (مطففین/۲۷ و ۲۸).

مفسران در رابطه با تسنیم نظراتی را ارائه داده‌اند: تسنیم شریف‌ترین آشامیدنیها می‌باشد (ضحاک) تسنیم چشمه‌ای است در بالای بهشت عدن که بر بهشتیان فرود می‌آید در غرفه و منزلگاه آنان (مقاتل) تسنیم آشامیدنی است که بمقرئین از خالص آن میدهند و بغیر مقرئین به آب آنان ممزوج میگردانند (عبد الله عباس) تسنیم آبی است که برای بهشتیان از بالا بپائین آید و در قدهای آنها ریخته شود تا آنکه قدها پر شود و آن آبی است که اگر قطره‌ای از آن بزمین آید دیگر اهل زمین تشنه نمیگردند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۶۰)

همچنین در ذیل برخی آیات حاوی وصف بهشت نیز از این چشمه سخن به میان آورده و بحثهای ذیل را درباره آن مطرح کرده‌اند که، بعینه از دایره المعارف قرآن کریم نقل می‌گردد: جایگاه تسنیم در بهشت عدن است (مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷۷ / روض‌الجنان، ج ۹، ص ۲۹۵ / تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۳۰) تسنیم از جمله چشمه‌های پرهیزگاران است (زاد‌المسیر، ج ۴، ص ۴۰۳ / تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۲) آبی صاف و زلال است (جامع‌البیان، ج ۲۶، ص ۶۴ / الدر‌المنثور، ج ۷، ص ۴۶۵) یکی از دو چشمه ویژه خدا ترسان است (مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۱۴ / زاد‌المسیر، ج ۸، ص ۱۲۰ / تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۹۷) و اینکه تسنیم دارای طعم کافور، و خوشبوست که از چشمه‌سار ویژه «عبادالله» برگرفته. (تفسیر ماوردی، ج ۶، ص ۱۶۵ / جامع‌البیان، ج ۲۹، ص ۲۵۷ - ۲۵۸ / بحار‌الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۸) تسنیم چشمه‌ای است که مقربان، خالص آن را می‌نوشند (جامع‌البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۵ / مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۳) ولی ابرار که مقامی پایین‌تر از مقربان دارند و از «اصحاب یمین» به شمار می‌روند، آمیخته‌ای از تسنیم با «رحیق مختوم» (جامع‌البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۵ - ۱۳۶ / المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۹ / منهج‌الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۸۷) (از شرابه‌های زلال و طهور بهشتی) را می‌نوشند (التبیان، ج ۱۰، ص ۳۰۲ / مفردات، ص ۳۴۶ / التحقیق، ج ۴، ص ۷۶، «رحق»). بنابراین شراب تسنیم از رحیق مختوم برتر و گواراتر است. (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۹) به گفته برخی مفسران آشامیدنی اهل بهشت آمیخته‌ای از تسنیم و شیر و عسل و شراب بهشتی است. (جامع‌البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ تفسیر ماوردی، ج ۶، ص ۱۶۵ / مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۳) در برخی روایات، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (علیها السلام) و علی و فرزندان‌شان (علیهم السلام) به عنوان نوشندگان شراب خالص تسنیم نام برده شده است (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۹ / شواهد‌التنزیل، ج ۲، ص ۴۲۵ / نور‌الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۵) چنان که در برخی روایات نیز رحیق مختوم، پاداش کسانی دانسته شده که در تابستان روزه بگیرند یا از شرابخواری پرهیزند. (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۳ / منهج‌الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۸۶ / نور‌الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۴) از دیدگاه اهل عرفان مقربان - که از تسنیم می‌نوشند - بر بزرگان عرفا تطبیق شده است؛ آنان که در رتبه انبیا هستند (رحمه من الرحمن، ج ۴، ص ۴۶۹) و از هر جهت کامل بوده، به توحید ذات رسیده‌اند. (تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۷۸۱)

برای خود تسنیم نیز ویژگی‌هایی ذکر شده است؛ از جمله: شریف‌ترین شراب بهشتی (جامع‌البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۶ / کشف‌الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۱۹ / مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۳) چشمه‌ای در بهشت که از زیر [جامع‌البیان، ج ۳۰، ص ۱۳۶ / کشف‌الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۱۹ / مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۳] یا بالای عرش الهی سرازیر می‌شود (تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۸۳ / الدرالمثور، ج ۸، ص ۳۷۵) از بهشت عدن سرازیر می‌شود و به منزلها و غرفه‌های اهل بهشت فرودمی‌آید (کشف‌الاسرار، ج ۱۰، ص ۴۱۹ / تفسیر ماوردی، ج ۶، ص ۲۳۱ / روض‌الجنان، ج ۲۰، ص ۱۹۱) رودی جاری در هوا که آبش در ظرفهای بهشتیان ریخته می‌شود و چون ظرفها پر شود باز می‌ایستد. (الکشاف، ج ۴، ص ۷۲۳ / مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۹۳ / روض‌الجنان، ج ۲۰، ص ۱۹۲) برخی، اوصاف این چشمه بی‌مانند را در این جهان بر اهل دنیا مخفی دانسته‌اند. (التفسیر الکبیر، ج ۳۱، ص ۱۰۰ / تفسیر ماوردی، ج ۶، ص ۲۳۱ / الدرالمثور، ج ۸، ص ۴۵۱) و به گفته برخی دیگر نیز تسنیم با فضیلت‌ترین رود بهشتی و جایگاه آن مراتب والای روحانی و معنوی بهشت است و نوشیدن از آن معرفت و لذت مشاهده خداوند را پدید می‌آورد. مقربان در جایگاه برترین مردمان بهشت، با نوشیدن تسنیم جز به ذکر و یاد خدا مشغول نگشته و اصحاب یمین با نوشیدن آمیخته‌ای از تسنیم گاهی نظرشان به وجه‌الله است و گاهی به آفریده‌هایش نظر دارند. (التفسیر الکبیر، ج ۳۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۱) برخی از اهل عرفان، تسنیم خالص را برترین مرتبه محبت و از آن مقربانی می‌دانند که به غیر خدا مشغول نبوده و محبت حق را با غیر آن در نمی‌آمیزند و شراب آمیخته به تسنیم از آن مؤمنانی است که محبت آنان به خدا با غیر آن درآمیخته است. (منهج‌الصادقین، ج ۱۰، ص ۱۸۷) در برخی روایات نیز آمده که چشمه تسنیم به سوی بالاترین طبقه بهشت (علیین) جریان داشته و تنها افراد خاصی از بهشتیان از آن استفاده می‌کنند؛ اما آبهای دیگر به سوی مراتب دیگر بهشت سرازیر می‌شوند (بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۸) در روایتی دیگر آبیاری درخت طوبا از آب تسنیم دانسته شده است (همان، ج ۱۴، ص ۲۸۵) و مطابق نقل دیگر تسنیم چشمه‌ای است که خداوند به فاطمه (علیها السلام) بخشیده. (بشاره المصطفی، ص ۹۱ / تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۷۸ / بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۸) و حوض کوثر ظرفی است که از دو چشمه بهشتی «تسنیم» و «معین» پر می‌گردد. (تفسیرفات‌الکوفی، ص ۳۶۷ / الخصال، ص ۶۲۴ / بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۳) (دائرة المعارف قرآن کریم، جلد ۶، صفحه ۵۳۶)

بطور کلی در رابطه با تسنیم دو نظریه وجود دارد بعضی می‌گویند: از این آیات استفاده می‌شود که تسنیم پاکترین شراب بهشتی است که، مقربان آن را به طور خالص می‌نوشند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۰۹) در اینکه چرا آن را به این نام نامیده‌اند یا بدلیل آن است که، این چشمه از رفعت و رتبه بزرگی برخوردار است و یا شرابی است که از آسمان بهشت فرو می‌ریزد (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۲).

برخی دیگر گفته‌اند: در حقیقت شراب‌های بهشتی انواعی دارد، بعضی در نهرها جاری است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشارت رفته است و برخی در ظرفهای در بسته مهر شده، می‌باشد و از همه مهم‌تر شرابی است که از آسمان بهشت یا طبقات بالای آن فرو می‌ریزد و این همان شراب تسنیم است که، هیچ یک از نوشیدنی‌های بهشت به پای آن نمی‌رسد، وطبعاً تاثیری که در روح و جان بهشتیان می‌گذارد، از همه عالی‌تر، پر جاذبه‌تر و عمیق‌تر است و نشئه روحانی حاصل از آن غیر قابل توصیف است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۷۸)

حقیقت چشمه تسنیم

در تفسیر روح البیان در تفسیر آیات شریفه می گوید: «يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ» مقصود قرب معنوی روحانی است، یعنی «مقربین» از آب صرف خالص می آشامند و (بها) در آیه اشاره باین است که تسنیم در بهشت روحانی است و آن ناشی از معرفت خدا و محبت او و لذت نظر (بوجهه الکریم) است و رحیق آن ابتهاج و سروری است که گاهی از نظر بوجه الله پدید میگردد و گاهی از نظر نمودن به مخلوقات پیدا می شود و مقربین افضل و بالاتر از ابرارند، چنانچه تسنیم اعلی و احلی از رحیق است و چون مقربین مشغول بما سوی الله نشدند و محبت حق را به محبت غیر آمیخته نگردانیدند شراب ایشان صرف است و آنان که محبت آن‌ها آمیخته باشد، شراب آن‌ها نیز ممزوج است.

ما شراب عشق می‌خواهیم بیدردی و غم صاف نوشان دیگر و دردی فروشان دیگرند

در بحر الحقایق آمده است، «رحیق» اشاره بشراب خالص از کدورات خمر کونین است و «ظروف مختومه» اشاره بری قلوب اولیاء و اصفیاء است که ختام آن مسک محبت است که از این ظروف محبت نمی آشامند مگر اشخاصی که در سلوک الی الله طالب صادقند و تسنیم اعلا مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه غیر ممزوج بصفات و افعال الهی و مقربان اهل فناء فی الله و بقاء با الله میباشند

ابن عربی: در تفسیر آیه شریفه «مزاجه من تسنیم» می گوید:.

«أی: مزاج خمر الأبرار من تسنیم العشق الحقیقی الصرف و هو محبة الذات المعبر عنها بالكافور باعتبار الخاصية حال الجمع عبر عنها بالتسنیم باعتبار المرتبة حال التفصیل فإنه فی أعلی رتب الوجود و یجری کما قیل فی غیر أخذود لتجرده عن المحل و التعین بصورة وصفه، أی: لهم مع محبة الصفات فی مقامها محبة الذات الصرفة ممزوجة بشراهم لمشاهدتهم الذات من وراء حجب الصفات»

بزرگان از عرفا می گویند: در اثر ریاضت نفس و انقطاع الی الله و تحصیل صفای باطن و در سایه هدایت‌های قرآن می توان، حقیقت آن نعمتها و شراب‌ها را در همین دنیا دریافت واز آن‌ها بهره‌مند گردید. ملای رومی در اشعار خود، باده‌های بهشتی را چنان توصیف می کند که گویا آن‌ها را چشیده است

چون که با او می‌خورم از جام هو چشم بگشایم بینم روی او

بعد از آن از خود بکلی بگسلم هم ز می خوردن شود این حاصلم

حافظ عارف شیراز بخیال و امید یا وصول رشحه یا جرعه از باده آسمانی سر مست شده و شور و غوغایی براه انداخته است. و برای تمثیل آن مستی و جذبه خود آن قدر از می و میخانه و پیر و مغان دم زده و ستایش نموده و حقیقت را با مجاز و علیا را با دنیا در هم آمیخته است که بر گمراهی گمراهان افزوده و اشعارش شعار جاهلان تبهکار و درماندگان بدکار شده است. ولی در بعضی اشعارش از رشحات آن رحیق مختوم و حالات و تجلیات ناشی از آن چنان توصیف نموده که رهنمای اهل نظر و تفسیری از اینگونه آیات است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بیخود از شعشعه پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

در اشعار ساقی‌نامه آن «می» را واضح تر نشان داده است:

کرامت فزاید کمال آورد

بده ساقی آن می که حال آورد

در این هر دو بیحاصل افتاده‌ام

بمن ده که بس بیدل افتاده‌ام

زند لاف بینایی اندر عدم

بیا ساقی آن می کز او جام جم

چو جم آگه از سر عالم تمام

بمن ده که گردم بتأیید جام

سلسبیل

از دیگر چشمه‌های بهشتی که در قرآن نامی از آن به میان آمده است «سلسبیل» است و این واژه در آیه ۱۸ سوره انسان آمده است، اینجا که، در وصف ابرار می‌فرماید: «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا، عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا، و در آنجا از جامهایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که، با زنجبیل آمیخته است. از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است.» (انسان / ۱۷ و ۱۸) واژه «سلسبیل» در عربی معنای خاصی ندارد ولذا ابن اعرابی گفته است: این کلمه را جز در قرآن ندیده‌ام، پس معلوم نیست از چه کلمه ای گرفته شده است و بیشتر مفسرین آن را به «گوارا و زود گذر از گلو» معنی کرده‌اند، و زجاج گفته است: این کلمه صفت چیزی است که در کمال سلامت باشد. و مقصود از اسم سلسبیل این است که آزار مزه زنجبیل آن نیست. و از علیّ علیه السلام نقل است که، این کلمه ترکیب از «سل سبیل» هست یعنی «راهی بجوی» اگرچه این معنی درست نیست ولی شاید این کلمه مانند «تأبط شراً» اسم شر است برای آنچه بآن نمی‌توان رسید مگر، با خواهش بوسیله‌ی عمل صالح. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۴۳۷). ولذا آن را به نام چشمه ای در بهشت معنا کرده‌اند و در تفسیر آن اقوال مختلفی را بیان نموده‌اند، برخی گفته‌اند: نوشیدنی بسیار لذیذی را گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری شود و کاملاً گوارا است، بسیاری بر این باورند که، از ماده «سلاسه» به معنی «روانی» گرفته شده، همان طور که به عبارات روان و جالب نیز «عبارات سلیس» گفته می‌شود. و گروهی نیز معتقد اند که، از ماده «تسلسل» گرفته شده که به معنی «حرکت پی در پی» است و در نتیجه، روان بودن چیزی را تداعی می‌کند. بنابراین هر دو معنی به هم نزدیک است. بعضی هم بر این باورند که این واژه، واژه ای است مرکب از دو کلمه «سال» و «سبیل» و بعضی نیز آن را مرکب از «سل» و «سبیل» می‌دانند که در صورت اول مفهومش «راهی به طلب» است و در صورت دوم «راهی طلبید» و معنی کنائی هر دو «گوارا» است (رک تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۶۴)

زجاج گوید: سلسبیل صفت است برای هر چیزی که در غایت سهولت و نرمی و صفا باشد یعنی بدرستی که آن زنجبیلی است که سهولت و نرمی در گلو وارد می‌شود. ابی‌عالیه و مقاتل گفته‌اند: سلسبیل نامیده شده به خاطر اینکه روانست در راه‌ها برایشان و در منازلشان می‌جوشد از زیر عرش از بهشت عدن برای اهل بهشت‌ها. قتاده گوید: سلسبیل نامیده شده برای اینکه آبش مطیع ایشان هر طور و هر جا بخواهند مصرف میکنند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۶، ص ۱۷۷)

از آنجا که قرآن به به خاطر محدودیت‌های زبانی با لسانی سخن گفته است که قابل فهم همگان باشد و از طرف دیگر دارای ظاهر و باطنی است و از دیگر سو نظام عالم آخرت و حقایق موجودات، دران جهان، با این جهان متفاوت است لذا

هر چند بسیاری از مفسران این گونه شرابها را حمل بر معنای ظاهری نموده اند اما برخی از عرفا و بزرگان معانی باطنی دیگری را برای آن بیان نموده اند چنانچه در وصف ابرار گفته اند: افرادی از متوسطین هستند، که در اثر تجلیات صفات خدا و مشاهده اسماء محو جمال او می گردند، برای آنکه طلب و عشق آن‌ها همیشه زنده باشد و حرارت در آن‌ها به اندازه کافی موجود باشد، در کاسه های شراب آن‌ها قدری از نهر زنجبیل که ماده گرم، و با حرارتی است مخلوط می کند. «و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیل عینا فیها تسمی سلسبیل» زنجبیل نهری است که سلسبیل نامیده می شود، و از شدت خوشگوار و ذوق شاربین را در حرارت طلب می آورد، البته این افراد چون اشتیاق و عشق آن‌ها به اعلی درجه نرسیده، از زنجبیل خالص بآنها نمی آشامانند، بلکه از نهر زنجبیل در کاس آن‌ها ممزوج نموده، و بدانها می دهند، و چون هنوز اشتیاق سیر در صفات را دارند، بنابراین محبت آن‌ها از لذت حرارت طلب پاک نشده است، و گاهی که از واردات و تجلیات جمال آرامش و سکونی پیدا می کنند، از چشمه کافور در کاس آن‌ها ریخته می شود. کافور خنک و معطر بوده، و موجب آرامش و سکون او می گردد. «ان الابرار یشریون من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا چون هنوز به مقام جمع نرسیده، و در عین جمع ذات مستغرق نگشته اند، لذا آن آرامش مطلق و آن سکون من جمیع الجهات برای آنان نیست، آن برای کسانی است که بمرحله عبودیت مطلقه آمده و از عباد الله شده باشند، آن‌ها از مقربین اند، و از اصل چشمه کافور می آشامند، و علاوه بقلب و دل هر که استعداد داشته باشد، از آن چشمه جاری می کنند، و در کاس هر کسی به اندازه استعداد او می ریزند. باری این چشمه کافور همان چشمه تسنیم است که آن نیز اختصاص به مقربین دارد، و اما در کاس ابرار مقداری از آن ریخته می شود. «ان الابرار لفی نعیم علی الاراکین یظرون، تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون و مزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون» ابرار از شراب مهر کرده شده می خورند، مهر آن طیب و پاکیزه، و همان قوانین شرع مقدس است که با آن ظرف شراب را پر کرده، و از دستبرد شیطان مصون داشته اند، قدری از نهر تسنیم داخل آن شراب صافی نموده و به ابرار می دهند، و لیکن مقربین از خود چشمه تسنیم که از بالاترین نقطه از نقاط بهشت جاری است، می آشامند. (طهرانی، بی تا، ج ۹، صص ۱۸۷-۱۸۹)

و در وصف شرابهای بهشتی گفته اند: منظور علوم و معارفی که در نفوس و قلوب آن‌ها در سیلان و حرکت است چراکه قلب مومن محل تراوشات علوم عرفانی و اشراقات ربانی است و به همین جهت است که می گوید: «ان المتقین فی جنات و عیون، بدرستی که متقیان در بهشت ها و چشمه سارها سکونت دارند» (حجر/۴۵) و در جای دیگر می فرماید: «ان المتقین فی ظلال و عیون، بدرستی که متقیان در سایبان ها و چشمه سار ها قرار دارند» (مرسلات/۴۱) که البته این مطلب در بحث آنها خواهد آمد.

چشمه های دیگر

به نظر می رسد دو چشمه اصلی در بهشت که قرآن نامی از آن‌ها برده است، همین دو چشمه «سبیل» و «تسنیم» باشد و اما سایر چشمه مانند «کافور»، «زنجبیل»، «معین» و «شراب» طهور که گاهی بعضی از مفسران از آن نام می برند چشمه‌های جداگانه ای نیستند چراکه کافور و زنجبیل می توانند طعمی برای آن چشمه‌ها باشد، چنانچه از ظاهر ایه استفاده می شود، همچنین «معین» و «شرابا طهورا» وصف کلی برای آن چشمه‌هاست همچنین منظور از چشمه «کوثر» باید چیزی فراتر از اینها باشد «کوثر» بر وزن «فعل»؛ وصفی است که از «کثره» گرفته شده و به معنای «خیر کثیر و فراوان» می باشد. (فراهدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۴۸) گستره معنایی این واژه چنان وسیع و جامع است که مصادیق بی شماری از جمله «خیر بی نهایت» را نیز می تواند شامل شود (راغب اصفهانی، ص ۷۰۳) برای واژه «کوثر» که در سوره مبارکه کوثر آمده است، در تفاسیر شیعه و سنی معانی بسیاری ذکر شده است که جمله‌گی، از مصادیق همین خیر کثیر می باشد؛ مصادیقی چون: ۱. حوض و نهر کوثر، ۲. مقام شفاعت کبری در روز قیامت، ۳. نبوت، ۴. حکمت و علم، ۵. قرآن، ۶. کثرت اصحاب و پیروان، ۷. کثرت معجزات، ۸. کثرت علم و عمل، ۹. توحید و ابعاد آن، ۱۰. نعمت‌های خدا به پیامبر (ص) در دنیا و آخرت، ۱۱. نسل کثیر و ذریه فراوان که در گذر زمان باقی بمانند (شیخ طوسی، بی تا، ج ۱۰ صص ۴۱۷ - ۴۱۸ / فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴۸۳ / ابن کثیر، ۱۴۱۹ ج ۸، ص ۴۷۲ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۷، قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۷۷۵)

بی تردید این فراوانی ذریه و باقی ماندن نسل پیامبر اکرم (ص) از وجود دختر والای ایشان، فاطمه زهرا (س) نشأت گرفته است. پس بارزترین مصداق «کوثر» وجود مبارک حضرت زهرا (س) می باشد. بیانگر این حقیقت و شاهد این واقعیت، شأن نزول و سیاق آیات سوره کوثر است. وجود فاطمه (س) منبع خیر کثیر است که هم باعث ماندگاری رسالت پیامبر (ص) تا روز رستاخیز شده است و هم عامل جاودانگی نسل پاک او.

از این رو، با استناد به روایات مربوط به حوض کوثر و شأن نزول سوره کوثر و متن و سیاق آیات، می توان نتیجه‌گیری نمود: «کوثر» دارای دو مصداق بارز، یکی در دنیا و یکی در آخرت است. مصداق دنیوی آن که همان «کوثر محمدی» است، فاطمه زهرا (س) است که منشأ اولاد و ذریه و نسل پاک پیامبر (ص) است، که ایشان و ذریه او مردم را در دنیا از معارف و اخلاق و احکام و آداب الهی سیراب نموده‌اند و مصداق دیگر آن که «کوثر بهشتی» است، حوضی در بهشت است که امام علی (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) ساقی آن می شوند و کام تشنگان رهیده از صحرای محشر را سیراب می نمایند. البته در رابطه با حقیقت کوثر مطالب فراوان دیگری گفته اند از جمله آنکه کوثر همان ظهور ولایت است «ماء معین، علوم و معارف الهی است؛ و ماء تسنیم، محبت و ولایت. و چون این دو با هم مخلوط گردد، مزاجی از علوم الهیه توأم با ولایت که حقیقت توحید است به دست می آید؛ و آن است که جگرهای سوخته را سیراب می کند؛ و هر کس بنوشد، دیگر ابد تشنه نمی شود؛ و هر کس ننوشد، هیچ آشامیدنی دیگری نمی تواند او را سیراب کند. آری، علی در علم پیامبر بود که: «انا مدینه العلم و علی باها؛ پیغمبر فرمود: من شهر علم هستم، و علی در آن شهر است.» و آری، علی صاحب ولایت رسول الله بود که: «انت ولی کل مؤمن و مؤمنه من بعدی؛ پیغمبر فرمود: تو ای علی! ولی هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه ای بعد از من باشی.» او در اینصورت هر کس به مقام ولایت نزدیک شود و از علم و ولایت امیرالمؤمنین بهره مند گردد، حقا از حوض کوثر می نوشد عالم آخرت، عالم ظهور حقیقت است. کسی که در دنیا با ایمان و عمل صالح و اطاعت

و ولایت ائمه اطهار (ع) راهی برای خود باز نکرده است، از آبشخوار آب حیات و زندگی معنوی و از چاشنی ولایت محروم است، او سیاه چهره و له له زنان در تشنه کامی فرود می رود؛ و صاحبان ولایت و عالم آخرت، عالم ظهور حقیقت است. کسی که در دنیا با ایمان و عمل صالح و اطاعت و ولایت ائمه اطهار (ع) راهی برای خود باز نکرده است، از آبشخوار آب حیات و زندگی معنوی و از چاشنی ولایت محروم است، او سیاه چهره و له له زنان در تشنه کامی فرود می رود؛ و صاحبان ولایت و محبان، سپیدچهره و سیراب هستند. و بنابراین، حوض کوثر، مقام ظهور و بروز ولایت است. این اجمالی بود که می توان درباره کوثر و ساقی آن، حضرت مولی الموالی (ع) بیان کرد، اما حقائق آن در تحت هیچ عبارتی نمی گنجد و به فکر تنزل نمی کند، و به صورت و شکل متصور و متشکل نمی گردد. (ر-ک طهرانی، بی تا، ج ۹، صص ۴۵۱-۴۶۱) در روایات اسلامی نیز برای کوثر اوصافی بیان شده است «حوض کوثر، نهری است در بهشت که کناره های آن از طلا است و نوشیدنی آن از برف و شیر، سفیدتر و از عسل شیرین تر و از مشک خوشبوتر است و بر سنگ های بزرگ لؤلؤ و مرجان جاری می شود». (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۳۵۲)

«حوض کوثر، نهری است دارای خیر کثیر در بهشت که از حوضی می ریزد و اطراف آن به عدد ستارگان آسمان، ظرفی چیده شده است و امت من پس از ورود به بهشت بر آن وارد می شوند». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۲۱۰)، «هرکس از آن بنوشد، هرگز تشنگی بر او عارض نشود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۲۲ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۶۸) «اولین کسانی که بر آن وارد می شوند، مهاجران [از مکه به مدینه] فقیر می باشند». (هواری، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۴۸۸)

«والی و ساقی آن، امیرالمؤمنین، علی (ع) است» شیخ صدوق، ۱۴۱۴ ق. ص ۶۵) «برای هر پیامبری در بهشت، نهری است که به خاطر کثرت وارد شوندگان بر حوضشان بر یکدیگر مباحثات می کنند، لکن من امیدوارم که وارد شوندگان بر حوضم بیشتر از سایرین باشد». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۵۳) امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «حوض کوثر ما مملو است و در آن دو نهر از بهشت می ریزد، یکی از چشمه تسنیم و دیگری از چشمه معین». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، صص ۱۹-۲۰) امام صادق (ع) فرمود: «کسی که دل او به خاطر مصیبت ما به درد آید، در وقت مردن فرحناک و شاد می شود، فرحی که هرگز از دل او بیرون نمی رود تا در حوض کوثر بر ما وارد شود و کوثر خوشحالی می کند؛ چون دوست ما بر او وارد می شود. حتی آن که به او می چشاند از لذت انواع خوردنی ها که نمی خواهد از آن جا به جای دیگر رود. هر که از آن یک شربت بیاشامد، هرگز تشنه نشده و بعد از آن هیچ گاه تعب نکشد. و آن به سردی کافور و بوی مشک و طعم زنجبیل است و از عسل شیرین تر و از مسکه نرم تر و از آب دیده صاف تر و از عنبر خوشبوتر می باشد. و از چشمه تسنیم بهشت بیرون می آید. بر نهرهای بهشت همه می گذرد و بر روی سنگ ریزه مروارید و یاقوت جاری می شود ... و هر دیده ای که در مصیبت ما بگرید، البته شاد و خوشحال گردد به نظر کردن به کوثر، و آب می دهند از آن همه دوستان ما را، اما به قدر محبت و متابعت ما، از آن لذت می برند و هر کس محبتش بیشتر است، لذتش بیشتر خواهد بود، ...». (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۴۵۵)

انهار بهشتی

«انهار: جمع نهر، مجرای بزرگ آب بر روی زمین. اصل این کلمه بمعنای گسترش است و از همین جاست «نهار» بمعنای روز که نور در آن گسترش می‌یابد و «انهرت الدماء» یعنی مجرای خون وسعت یافت. (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۷۵) «نهر همان بستر رود است که آبش جاری است جمعش - انهار - است فرمود وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا - (کهف/ ۳۳) وَالْقِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا - (نحل/ ۱۵) خدای تعالی این امر یعنی وجود کوهها و رودها و راهها را در زمین مثال میزند برای ریزش و فراوانی بخشش او و فضل او در بهشت برای مردم میگوید» (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۰۳)

واژه انهار و مشتقات آن پنجاه و یک بار در قرآن شریف آمده است که برخی از آنها مربوط به انهار دنیایی، و حدود سی و هفت مرتبه آن، مربوط به انهار بهشتی است که، با عناوین مختلفی آمده است، در مواردی با تعبیر «جنات تجری من تحتها النار» و در مواردی بدون کلمه «جنات» آمده است، تعبیر به «جنات تجری من تحتها الانهار» یعنی باغهایی که در زیر درختان آن، نهرها جاری است. در ۲۵ آیه زیر آمده است بقره ۲۵، آل عمران ۱۳۶، ۱۹۵ و ۱۹۸، نساء ۱۳، ۵۷ و ۱۲۲، مائده ۸۵ و ۱۱۹، توبه ۷۲، ۸۹ و ۱۰۰، ابراهیم ۲۳، حج ۱۴ و ۲۳، محمد ۱۲، فتح ۵ و ۱۷، حدید ۱۲، مجادله ۲۲، صف ۱۲، تغابن ۹، طلاق ۱۱، تحریم ۸، و بروج ۱۱. ۱۰۲ و تعبیر «تجری من تحتها الانهار» بدون کلمه جنات در آیه ۳۵ سوره رعد و ۵۸ سوره عنکبوت و ۲۰ سوره زمر آمده است. و با تعبیر «تجری تحتها الانهار» بدون کلمه «جنات» و «من» در آیه ۱۰۰ توبه و تعبیر «تجری من تحتهم الانهار» در آیه ۴۳ سوره اعراف و آیه ۹ سوره یونس تعبیر «جنات عدن تجری من تحتها الانهار» در آیه ۷۶ سوره طه و آیه ۹۸ سوره بینه و تعبیر «جنات عدن تجری من تحتهم الانهار» در آیه ۳۱ سوره کهف آمده است. همچنین تعبیر «جنات عدن یدخلونها تجری من تحتها الانهار» در آیه ۳۱ سوره نحل آمده است. تعبیر «فی جنات و نهر» در آیه ۵۴ سوره قمر آمده است (قنبری، ۱۳۸۹، ص ۸۹)

وبالآخره سخن از چهار نوع از انهار بهشتی به میان می‌آورد که در واقع می‌تواند تصویری از انواع نهرهای بهشتی باشد، می‌فرماید: (مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ما غير اسن وانهار من لبن لم يتغير طعمه وانهار من خمر لذه للشاربين وانهار من عسل مصفى ولهم فيها من كل الثمرات ومغفرة من ربهم، وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است که در آن نهرهایی است از آبهایی تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که طعمش دگرگون نمی‌شود و نهرهایی از شراب که آشامندگان از آن لذت می‌برند و نهرهایی از عسل مصفی. و در آنجا هر گونه میوه که بخواهند هست و نیز آمرزش) (محمد/ ۱۵) کلمه مثل در آیه «مثل الجن التي وعد المتقون» بطوری که گفته اند: به معنای صفت است یعنی صفت بهشتی که خدا به مؤمنان وعده داده است که، آنها را دران بهشت داخل کند چنین و چنان است و چه بسا بعضی از مفسرین، کلمه مذکور را حمل بر همان معنای معروفش کرده و از آن استفاده کرده‌اند که بهشت رفیع‌تر و درجه‌اش اعلائی از آن است که بتوان با زبان و توصیف برایش حد معین کرد (فخر رازی، ج ۲۸، ص ۵۸). و لفظ، تنها می‌تواند با آوردن مثل، ذهن را به نوعی به آن نزدیک کند، هم چنان که آیه " فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ " (سجده/ ۱۷) به این معنا اشاره کرده است.

«فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» - یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد. «وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ» نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی‌کند. «وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت بخش است. و کلمه "لذة" یا صفت مشبهه مؤنث و وصف خمر است و یا مصدری است که به وسیله آن، خمر با مبالغه توصیف شده است و یا مضافی از آن در تقدیر است، که تقدیر آن "من خمر ذات لذة" می‌باشد. «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»، یعنی عسل خالص و بدون موم و لرد و خاشاک و سایر چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند، در رابطه با تفسیر «انهار» در ایه شریفه هر کدام از مفسران راهی را پیموده اند که، اشاره به برخی از آن‌ها خالی از لطف نیست.

۱- اکثر مفسران آن را بر معنای ظاهریش حمل نموده و آن را از نعمت‌های جسمانی بهشت می‌دانند، چراکه، معاد از نظر غالب متکلمان، فلاسفه و مفسران اسلامی جسمانی، روحانی خواهد بود، لازمه پذیرش چنین عقیده‌ای آن است که، برخی از نعمت‌های بهشت نیز مادی و معنوی باشد، البته روشن است که اولاً پذیرش چنین معنایی به منزله آن نیست که سنخ نعم بهشتی درست از سنخ نعمت‌های دنیوی باشد و ثانیاً قبول چنین معنی ظاهری به معنای نفی معنای باطنی نمی‌باشد، چراکه، قرآن ذی بطون است و معانی مختلف را در درون خویش دارد «از آیات قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که در بهشت نهرها و چشمه‌های گوناگونی است که هر کدام دارای فایده و لذتی است که چهار نمونه آن در آیه فوق آمده و نمونه‌های دیگری نیز در سوره دهر است، تعبیر به "انهار" در مورد این چهار نوع نشان می‌دهد که از هر کدام آن‌ها یک نهر نیست بلکه "نهرها" است بارها گفته شده است که، نعمت‌های بهشتی چیزی نیست که با الفاظ روزمره زندگی دنیا بتوان در باره آن سخن گفت، این الفاظ کوچکتر از آن است که بتواند ترسیم کامل و گویایی از آن بکند، بلکه تنها می‌تواند شبیحی کم رنگ از آن حقایق بزرگ در اذهان ما ترسیم کند.

در آیه مورد بحث به نهرهای "آب" و "شیر" و "شراب طهور" و "عسل" اشاره شده که ممکن است اولی برای رفع تشنگی است، دومی تغذیه، سومی نشاط، و چهارمی لذت و قوت می‌آفریند.

در توصیف نهرهای بهشتی در یک مورد با "غیر آسن" (بوی آن تغییر نیافته) و در مورد دیگر "لم يتغير طعمه" (طعم آن دگرگون نشده) آمده است و این نشان می‌دهد که نوشابه‌ها و غذاهای بهشتی همیشه به همان طراوت و تازگی روز نخست است، چرا چنین نباشد؟ در حالی که دگرگونی مواد غذایی و تغییر یا فساد آن‌ها بر اثر تاثیر میکربهای فاسد کننده است، و اگر اینها نبودند در این دنیا نیز همه به همان حالت نخست باقی می‌ماندند، اما چون در بهشت جایی برای موجودات فاسد کننده نیست همه چیز آن همیشه صاف و پاک و سالم و تازه است (تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۴۳) در اینجا ذکر چند نکته نیز لازم است، اول: منظور از جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که قرآن مجید اینهمه به آن تکیه می‌کند، همان انهار است که در این آیه ذکر شده و فقط نهر آب نیست.

دوم: آخرت جای خلود و ثبات و دوام است قانون کهولت (آنتروپیک) که در ماده کائنات حکم فرماست در قیامت برداشته شده و همه چیز ثابت و خالد می‌شود علی‌هذا آب قیامت غیر متغیر خواهد بود و شیری که در نهرها جاری است مصداق لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ می‌شود و هکذا.

سوم: هر قانون و قاعده که بشر از جهان دارد از خود جهان اخذ شده است قانونها و نظامات جهان است که به صورت علم پذیرفته شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ما می‌گوییم: قانون طبیعت آنست که مار از تخم به وجود بیاید و اگر از اول مارها مانند میوه از درخت میروئیدند. اکنون می‌گفتیم: قانون طبیعت آنست که مار از درخت بروید، اگر کسی می‌گفت: مار از تخم به وجود می‌آید می‌گفتیم: خلاف طبیعت است و شدنی نیست در نتیجه الآن می‌گوییم: دریاها روی زمین از آب به وجود آمده، و اگر از اول از شیر یا عسل به وجود آمده بود الان می‌گفتیم دریا از شیر یا از عسل تشکیل می‌شود و اگر کسی می‌گفت، دریا از آب تشکیل می‌شود جواب می‌دادیم که این خلاف طبیعت است خدایی که نهرها و دریاها را از آب به وجود آورده می‌توانست از عسل به وجود آورد چنان‌که در قیامت چنین خواهد فرمود. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۸)

۲- در مقابل برخی از مفسران بزرگ دست به تاویلاتی زده و برداشتهای متفاوتی را از آیات بیان نموده‌اند، آن‌ها معتقدند: قرآن کریم بسیاری از مفاهیم و رموز افرینش را که ادراکات بشری از درک حقیقت آن عاجز است، در اشکال مختلف بیانی مانند، تشبیه و تمثیل و استعاره بیان نموده است، و به عبارت دیگر از تشبیه معقول به محسوس در تفهیم معانی خویش کمک گرفته است، چراکه، آیات قرآنی مخزن اسرار و منبع علوم الهی است «ولا يعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم». (ال عمران ۳/)

گروهی از عارفان گفته‌اند: «شاید انهار چهارگانه‌ای که در این آیه مبارکه در اوصاف بهشت متقین بیان نموده یکی از اسرارش این باشد که گوشزد بشر نماید که در عالم آخرت که مآل انسان و آخرین سیر بشری وی خواهد بود، کسی از چنین انهار رحمت سیراب نمی‌گردد، مگر در اثر تقوی و بایستی ملکه تقوی را در همین عالم تهیه نمود، تا آنکه نتیجه آن در آخرت بصورت چهار نهر نمودار گردد و شخص متقی در آن غوطه‌ور شود و ممکن است این چهار نهری را که در آیه تذکر داده تشبیه نمود به چهار مرحله از مراحل سیر سائرین الی اللہ، زیرا که تحصیل حقیقت تقوا، منوط بگذشتن از این مراحل است و بدون سیر در آن حقیقت تقوی برای کسی میسر نخواهد گردید.

اول نهر آب: نخستین تحصیل مرتبه تقوی منوط باین است که، طالب تقوی اول در دریای رحمت و مغفرت الهی غوطه‌ور گردد و از کثافات نفسانی و طبیعی خود را شستشو دهد، تا از اوصاف بهیمی و سبعی پاک شود و دل و جان وی از قذرات اخلاقی تصفیه گردد، کسی که دل و جان وی آلوده است، چگونه در آخرت از آن نهر آبی که از سر چشمه رحمت ایزدی تراوش نموده، بهره‌مند می‌گردد، هرگز ممکن نیست. (امین، ۱۳۶۱ ج ۱۳، ص ۱۷۳).

دوم- نهر شیر پس از آنکه دل و قلب آدمی از صفات حیوانی خالی گردید آن وقت ممکن است، بذکر خدا و یاد او آن را نرم و لین گردانید، و تشبیه به «شیر» شاید اشاره باین باشد که، چون خاصیت شیر این است که، مزاج را لینت می‌دهد، ذکر خدا و یاد او نیز قلب را از قساوت بیرون آورده و نرم و لطیف میگرداند و شاید بهمین معنی ارشاد مینماید، قوله تعالی (الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلَّيْنُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ، کسانی که از پروردگارشان میترسند پس (مشغول ذکر میشوند و در اثر یاد خدا) قلب آن‌ها و پوست آنان بذکر لین و نرم میگردد، همین است، هدایت

خدا که هر کس را خواهد هدایت مینماید» (سوره زمر آیه) و چون در آخرت هر چیزی بصورت و معنی ظهور و پیدایش مینماید، شاید لینت قلب است که، در قیامت بصورت نهر شیر مصفایی تظاهر می نماید.

سوم نهر خمر: وقتی انسان از این دو مرحله گذشت، با آشامیدن شراب رحمت و معرفت الهی عشق و شوق در وی پدید می گردد، آن وقت به حالت سکر مست جمال و جلال ایزدی می گردد و از عشق سر از پا نشناسد.
در مثنوی مولوی اشاره باین انهار چهارگانه نموده آنجا که گوید:

جوی شیر خلد مهر تو است و ود	آب صبرت جوی آب خلد شد
مستی و شوق تو جوی خمر بین	ذوق طاعت گشت جوی انگبین
چار جوهر مر تو را فرمان نمود	این سببها چون بفرمان تو بود

چهارم نهر غسل: وقتی انسان کامل و مؤمن با تقوی از این مراحل گذشت و به شراب عشق مست گردید آن وقت از آن غسل مصفای مهر و محبت و معرفت حقیقی قطره ای بدانقه جانش میرسد و از کل ما سوی خالی گردیده و چنان شیفته اوصاف جلال و جمال احدیت میگردد که هر چه غیر از او است حتی خودش را نیز فراموش مینماید و یک توده مهر و محبت میگردد آن وقت مثل زر ناب خالص گردیده و بآخرین درجه تقوی خواهد رسید و از کسانی میگردد که درباره او صادق آید آن حدیث مشهور که از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل میکنند که فرموده (بنده از کثرت نوافل بجایی می رسد که چشمش چشم حق می شود که به آن می بیند و گوشش گوش حق می شود که باو می شنود و دستش دست حق می شود که بآن قبض و بسط می نماید تا آخرین حدیث) و چنین کسی از خود فانی و بحق تعالی باقی میگردد (همان، ص ۱۷۵)

آری اگر شراره ای از آن عشق پاک بر قلب آدمی پرتو افکند تمام قوی و مشاعر وی آتش گیرد و هر چه دارد در آتش عشق و محبت بسوزد و بجز یک توده آتشین چیز دیگری نمودار نخواهد ماند و خار و خس خودپرستی را سوزانیده و منفی گرداند محبت و عشق پاک اخلاق ذمیمه را از دل پاک میگرداند و در مقابل آتش محبت رنجها و زحمات از بین می رود و شدتها و بیچارگیها و سختیها را آسان مینماید. (سیر و سلوک) وادی عشق مخزن اسرار و جلوه گاه عجائب و معجزات است چابک سوار زنده دلی می خواهد که بیک جست و خیز خود را در دریای بیکران عشق پاک خالی از اغراض نفسانی پرتاب نماید هر کسی را تاب تحمل آن نیست ما اگر خواهیم بمرتبه تقوی حقیقی برسیم بایستی در آن بحر بی پایان غوطه ور گردیم و از درّ و جواهرات آن با خود چیزی اندوخته گردانیم پس از آن در وادی عشق قدم گذاریم تا آنکه بتوانیم خود را از عشاق الی الله بشمار آوریم و شاید باین وسیله اثر پای رهروان پیش و واصلان حرم قدس را پیدا نمائیم و در اثر پای آنان خود را باستان عشق برسانیم.

ابن عربی در تفسیر آیه شریفه می گوید:

مَثَلُ الْجَنَّةِ أَيْ: صفة الجنة المطلقة المتناولة للجنان كلها التي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ مِنَ الْأَصْنَافِ الْخَمْسَةِ الْمَذْكُورَةِ غَيْرَ مَرَّةٍ فِيهَا أَهْلٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ أَيْ: أصناف من العلوم و المعارف الحقيقية التي تحيا بها القلوب و تروي بها الغرائز كما تحيا بالماء الأرض و تروي الأحياء. غير آسن: غير متغير بشوائب الوهميات و التشكيكات و اختلاف الاعتقادات الفاسدة و العادات و هي للمتقين المجتنبين

من الصفات النفسانية الواصلين إلى مقام القلب وَ أَهَارٌ مِنْ لَبْنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ أَي: من علوم نافعة متعلقة بالأفعال و الأخلاق مخصوصة بالناقصين المستعدّين الصالحين للرياضة و السلوك في منازل النفس قبل الوصول إلى مقام القلب بالاتّقاء عن المعاصي و الرذائل كعلوم الشرائع و الحكمة العملية التي هي بمثابة اللبن المخصوص بالأطفال الناقصين، لم يتغير طعمه بشوب الأهواء و البدع و اختلافات أهل المذاهب و تعصبات أهل الملل و النحل وَ أَهَارٌ مِنْ حَمَرٍ أَي: أصناف من محبة الصفات و الذات لذّة أَي: لذیذة لِلسَّارِبِينَ الكاملين البالغين إلى مقام مشاهدة حسن تجليات الصفات و شهود جمال الذات، العاشقين المشتاقين إلى الجمال المطلق في مقام الروح وَ أَهَارٌ مِنْ عَسَلٍ أَي: حلاوات الواردات القدسية و البوارق النورية و اللذات الوجدانية في الأحوال و المقامات للسالكين الواصلين للأذواق و المریدین المتوجهین إلى الكمال قبل الوصول إلى مقام المحبة من الذين اتّقوا الفضول، فإن الآكلین للعسل أكثر من الشاربين للخمر، و ليس كل من ذاق حلاوة العسل ذاق لذّة الخمر (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۶۵): مثل الجنّة یعنی صفت بهشت مطلقی که شامل همه ی بهشت ها می شود و به پرهیزگاران وعده داده شده است. و فيها انهار من ماء غیر آسن یعنی انواع علوم و معارف حقیقی که قلب ها بدان زنده می شود و غریزه ها بدان سیراب می شود همانگونه که زمین به وسیله ی آب زنده می شود و زندگان را سیراب می کند. غیر آسن یعنی آن علمی که به وسیله ی شبّهات وهم و تشکیک و اختلاف عقیده ها و عادات فاسد تغییر نمی کند و این علوم متعلق به انسان های پرهیزکار و دوری کننده از صفت های نفسانی است که به مقام قلب رسیده اند. و انهار من لبن لم يتغير طعمه یعنی از علوم مفید متعلق به افعال و اخلاق که مخصوص افرادی است که به کمال نرسیده اند ولی آماده و شایسته ی ریاضت و سلوک در منازل نفس قبل از وصول به مقام قلب هستند این مقام به وسیله ی پرهیز از معاصی و رذیلت ها حاصل می شود، همانند علوم دینی و حکمت عملی که مانند شیر مخصوص کودکان خردسال است. و طعم آن علوم به وسیله ی هواهای نفسانی و بدعت ها و اختلاف مذاهب و تعصبات ادیان و مذاهب تغییر نیافته است. و انهار من خمر لذّة للشاربین یعنی اقسامی از محبت صفات و ذات الهی که برای نوشندگان لذیذ است، یعنی برای انسان های کاملی که به مرتبه ی مشاهده ی حسن تجلیات صفات الهی و شهود زیبایی ذات الهی رسیده اند، انسان های عاشقی که مشتاق به جمال مطلق الهی در مقام روح هستند. و انهار من عسل یعنی شیرینی های رسیده از عالم قدس و درخشش های نورانی و لذت های درونی در حالات و مقامات سالکان دارای ذوق و اراده کنندگان و روی آورندگان به کمال قبل از رسیدن به مقام محبت از کسانی که از زیادات پرهیز نموده اند، خوردندگان عسل از نوشندگان شراب بیشترند، و هر کس شیرینی عسل را بچشد لذت شراب را نمی چشد. همچنین در تفسیر عاملی آمده است: «ارباب اشارت گفته اند که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت به زیر شجره ی طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف و زیر شجره ی طیبه ی اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است: ۱- از منبع قلب آب انابت. ۲- از ینبوع صدر لبن صفوت. ۳- از خمخانه ی سرّ خمر محبّت. ۴- از مجرای روح عسل مودّت.

در بحر الحقایق آورده که آب اشارت به حیات دل است و لبن بفطرت اصلی که بجموخت بدعت متغیّر نگشته، و جوی خمر جوشش محبّت الهی است، و عسل مصفّی حلاوت قرب و ثمرات عبادت است از مکاشفات و مغفرت غفران ذنوب، وجودک ذنب لا یقاس به ذنب». (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۵۴۷)

برخی از دیگران از بزرگان علم و معرفت، نهر های بهشتی را اشاره به علوم و معارفی می دانند که مایه حیات قلب ادمی است که در جهان دیگر به صورت نهرهای مختلف ظهور و بروز می نماید

مراد از انهار آب، اصناف و انواع علوم و معارف حقه حقیقیه است، که حیات قلب منوط به آن است، و غرائز انسان بدان سیراب و اشباع می گردد، و مراد از غیر آسن، متعفن نشدن و متغیر نشدن آن علوم به وهمیات و تشکیکات و عادات باطله، و سنن ضاله، و اعتقادات فاسده خواهد بود، و این نهر اختصاص به افرادی دارد که در راه خدا به مقام قلب رسیده، و از علوم حقه الهیه بدون دخالت تغییر نفس بهره مند شده اند.

و مراد از این نهرهای شیر، ظهور و بروز علمی است که برای مبتدئین در سیر راه خدا مفید بوده است، چون شیر غذای کودک است، و علمی که متعلق به افعال و اخلاق باشد، مانند علوم شرایع و حکمت عملیه، چون عنوان مقدمیت برای عمل و تزکیه نفس دارند، لذا ظهور آن که این نهرهاست، اختصاص بضعفائی دارد که مستعد سیر در منازل نفس را داشته، و به سبب پرهیز از معاصی و رذایل اخلاق، قابلیت وصول به مقام قلب را دارند، ولی هنوز به آن مقام نرسیده اند، و بواسطه فراگرفتن مقدمات از علم شرایع و اخلاق و عمل نمودن بآن در صدد تقویت بنیه روحی برآمده اند. و عدم تغییر طعم این نهرهای شیر، اشاره بعدم آلودگی این علوم به نیت فاسده و اهواء و بدع باطله و اعمال و تعصبات جاهلی است که آن علوم را از فضیلت و خاصیت خود ساقط و آنها را تبدیل بسم مهلک می نماید.

سوم نهرهاییست از خمر که برای خورندگانش لذت فراوان دارد، خمر در دنیا گر چه ماده ایست خبیث، و بدبو، و بدطعم، که عقل را تخدیر نموده، و از حس و ادراک ساقط نموده، و انسان را در ردیف بهائم سقوط می دهد، لکن خمر آخرت، جذبات الهیه است، که در اثر تجلیات صفات و اسماء در قلب پیدا می شود، و چنان عقل را مبهوت و حیران می سازد، که با وجود مشاهده آن اسماء کلیه و صفات الهیه غیر محدوده، عقل دوراندیش و محافظه کار و مصلحت اندیش را ساقط نموده، و بکلی مراتب هستی را فراموش می نماید، و چون در او این خاصیت موجود است، تعبیر به خمر شده است.

ولی این خمر انسان را از مرتبه عقل به بالاتر که مرتبه شهود و قلب است رهبری می کند. بنابراین «انهار من خمر»، ظهور اصناف و انواع محبت صفات و ذات خداست که برای شاربین که کاملین و بالغین بدرجه شهود هستند، و استعداد مشاهده حسن تجلیات صفات و شهود جمال ذات را پیدا نموده، و دیوانه و مشتاق جمال مطلق حضرت ربوبی گشته اند، و به مقام روح رسیده، و مستغرق در انوار الهی شده اند، موجب لذت و بهجت و سرور و حبور خواهد بود.

چهارم نهرهایی است از عسل تصفیه شده که در آن از شمع و کثافات و مواد قذره چیزی دیده نمی شود، و چون عسل بسیار شیرین است، لذا آن حلاوتهایی که از واردات از عالم قدس، و بارقه های نورانی، و لذتهائی که در حالات مختلفه برای متوسطین در راه خدا پیدا می شود، و آنها را در ذوق و وجد و توجه بخدا می آورد، و متوجه بکمال خود می نماید، در آنجا بصورت نهرهایی از عسل مصفی که خالی از شوائب کدورات و دخالتها و تسویلات نفس است ظهور پیدا می کند البته این اختصاص به افرادی دارد که در مقام ذوق آن جذبات بوده، و هنوز بمرحله سکر در اثر مشاهده تجلیات در نیامده اند. (طهرانی ج ۱، صص ۱۸۵-۱۸۷)

در روایات اسلامی نیز سخن از این چهار نهر به تعبیر مختلف به میان آمده است در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده است: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: لَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، رَأَيْتُ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةَ طَوْبَى، وَ يَجْرِي نَهْرٌ فِي أَصْلِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ يَتَفَجَّرُ مِنْهَا الْأَنْهَارُ الْأَرْبَعَةُ: نَهْرٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ، وَ نَهْرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ، وَ نَهْرٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ، وَ نَهْرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصْفًى (مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۲۵).

و فی روضة الکافی: علی بن ابراهیم، [عن أبيه] عن ابن محبوب، عن محمد بن إسحاق المدني، عن أبي جعفر - عليه السلام - أنه نقل عن النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - حديثنا طويلاً في بيان حال أهل الجنة، وفيه يقول - عليه السلام -: وليس من مؤمن في الجنة إلّا وله جنان كثيرة، معروشات و غير معروشات، و أنهار من خمر، و أنهار من ماء، و أنهار من لبن، و أنهار من عسل (همان). و فی کتاب الخصال: عن عليّ - عليه السلام - قال: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: أربعة أنهار من الجنة: الفرات، و النيل و سيحان، و جيحان، فالفرات الماء في الدنيا و الآخرة، و النيل العسل، و سيحان الخمر، و جيحان اللبن، ذيل آيه فوق از امير المؤمنين (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم فرموده چهار نهر است که از نهرهای بهشت میباشد یکی فرات و دیگری نیل سوم سیحون چهارم جیحون، فرات در دنیا و آخرت آبست نیل در آخرت عسل و سیحون شراب و جیحون شیر است (همان)

شرابهای بهشتی

واژه «شراب» از ماده (شرب) به معنای آشامیدنی است که، در قرآن ۱۱ بار بر انواعی از آشامیدنی‌های دنیا و آخرت اطلاق شده است. واژه شُرْبُ که در مجموع ۳۹ بار به شکل‌های گوناگون در قرآن دیده می‌شود، به معنای خوردن چیزی است که جویده نمی‌شود مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۹) و شراب، مایعی است که نوشیده می‌شود. (المصباح، ج ۱، ص ۳۰۸، «شرب»؛ لسان‌العرب، ج ۷، ص ۶۴ از همین ماده است «مشرّب» و جمع آن «مشارب» به معنای محل آشامیدن یا برداشتن آب: «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ» (بقره / ۶۰ / اعراف / ۱۶۰) که مترادف با شراب نیز آمده: «وَلَهُمْ فِيهَا مَنَعٌ وَمَشَارِبٌ» و برای آنان در آن‌ها [=چارپایان] سودها و نوشیدنی‌هایی است. (یس / ۷۳)

شرب با کسره شین، شکل دیگری از این ماده به معنای سهمی از آب است (مقایس، ج ۳، ص ۲۶۷، «شرب»). «ها شربٌ و لکم شربٌ یوم معلوم»؛ برای آن [ناقه] سهمی [از آب] و برای شما سهم روزی معین است. (شعراء / ۱۵۵) باب افعال این ماده نیز فقط یک‌بار برای «محبّت شدید» استعاره آورده شده است. (بقره / ۹۳) دیگر واژه قرآنی این موضوع «سقی» از ماده (س ق ی) به معنای نوشانیدن است که در مجموع ۲۵ بار به شکل‌های گوناگون در قرآن دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۵، «سقی»). «وَسَقَّوْهُمْ رَهْمًا شَرَابًا طَهُورًا»؛ و پروردگارشان نوشیدنی پاکیزه‌ای به آنان می‌نوشاند. (انسان / ۷۶، ۲۱) با مقایسه دو واژه شرب و سقی، این تفاوت را می‌توان بیان کرد که، آشامیدن یک معنای فاعلی (فراهم کردن و دادن آب) و یک معنای مفعولی (خوردن آب) دارد؛ آنگاه که به معنای فاعلی نظر باشد، واژه سقی و آن‌گاه که به معنای مفعولی توجه باشد، شرب بکار می‌رود. (التحقیق، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۱۵۵).

قرآن کریم در آیات متعددی وعده شرابه‌های بهشتی را به بندگان خویش داده است که در سوره‌های مختلف قرآن به آن اشارت رفته است در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره واقعه می‌فرماید: «بأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ، بَاكُوزَةٍ هِيَ أَمْشَقُ حَمَلٍ وَأَبْرِيْقٌ هِيَ أَمْشَقُ حَمَلٍ وَجَامِهَائِي مِنْ شَرَابِ رَوَانٍ كَمَا فِي آيَاتِ ۱۸ وَ ۱۹ سُوْرَةِ الْوَاقِعَةِ وَفِي آيَاتِ ۴۰ تَا ۴۷ سُوْرَةِ صَافَاتٍ خَدَاوْنَدِ مِي فَرْمَايَد: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ، فَوْكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، عَلِيَّ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ، يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ، بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ، لَّا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ؛ جَزْ بِنْدَاغَانِ مَخْلَصِ خَدَا (كِهْ اَزْ اَيْنِ كَيْفَرِهَا بَرَكَنَارَنْد!) بَرَايِ اَنَانِ [بِنْدَاغَانِ مَخْلَصِ] رُوْزِي مَعِيْنِ وَ وِيْزِهْ اِي اسْتِ، مِيوِهْ هَا (يْ گُونَاگُونِ پَر اَرْزَشِ)، وَ اَنْ هَا گَرَامِي دَاشْتِهْ مِي شُوْنَد ... دَر بَاغِهَائِي پَر نَعْمَتِ بَهْشْتِ. دَر حَالِي كِهْ بَر تَخْتِهَا رُو بَه رُوِي يَكْدِيگَر تَكِيهْ زَدِهْ اَنْدِ، وَ گَرْدَاگَرْدَشَانِ قَدْحِهَائِي لَبْرِيْزِ اَزْ شَرَابِ طَهْوَرِ رَا مِي گَرْدَاَنْدِ شَرَابِي سَفِيْدِ وَ دَرخْشَنْدِهْ، وَ لَذْتَبِخْشِ بَرَايِ نُوْشَنْدَاغَانِ شَرَابِي كِهْ نَهْ دَر اَنِ مَائِهْ تَبَاهِي عَقْلِ اسْتِ وَ نَهْ اَزْ اَنِ مَسْتِ مِي شُوْنَد! مِي فَرْمَايَد: «بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» وَ جَامِهَائِي اَزْ اَبِ جَارِي، جَامِهَائِي اَزْ اَشَامِيْدِنِيهَائِي جَارِي اَمَّا اَشَامِيْدِنِيهَائِي كِهْ تَمَامِ خُوْبِيهَائِي اَشَامِيْدِنِيهَا وَ شَرَابِهَائِي دُنْيَا رَا دَاْرِدِ وَلِي بَدِيهَا وَ ضَرْرِهَائِي اَنْ هَا رَا نَدَاْرِدِ، خَمَارِ، دَرْدِ سَرِ وَ پَرِيْدِنِ عَقْلِ اَزْ سَرِ دِيگَرِ نَدَاْرِدِ: «لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَ لَا يَنْزِفُونَ» اَنْجَا دِيگَرِ دَرْدَسَرِ وَ اَزْ خُوْدِ بِيخُوْدِ شَدْنِي وَجُوْدِ نَدَاْرِدِ (وَاقِعَه/۱۹)

در سوره مطفین آیات ۲۳ تا ۲۸ می‌فرماید: «عَلِيَّ الْأَرَاكِ يَنْظُرُونَ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ، يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُوْمٍ، خِتْمُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ، وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ؛ بَر تَخْتِهَائِي زِيْبَائِي بَهْشْتِي تَكِيهْ كَرْدِهْ (بِهْ زِيْبَائِيهَائِي بَهْشْتِ) مِي نَكْرَنْد! دَر چِهْرِهْ هَايْشَانِ طَرَاوَتِ وَ نَشَاطِ نَعْمَتِ رَا مِي بِيْنِي وَ مِي شَنَاْسِي! اَنْ هَا اَزْ شَرَابِ (طَهْوَرِ) زَلَالِ دَسْتِ نَخُوْرْدِهْ وَ سَرِيَسْتِهْ اِي سِيْرَابِ مِي شُوْنَد! مَهْرِي كِهْ بَر اَنِ نِهَادِهْ شَدِهْ اَزْ مَشْكِ اسْتِ وَ دَر اَيْنِ نَعْمَتِهَائِي بَهْشْتِي رَاغِبَانِ بَايْدِ بَر يَكْدِيگَرِ پِيْشِي گِيْرَنْد! اَيْنِ شَرَابِ (طَهْوَرِ) اَمِيخْتِهْ بَا «تَسْنِيْمِ» اسْتِ، هِمَانِ چِشْمِهْ اِي كِهْ مَقْرَبَانِ اَزْ اَنِ مِي نُوْشَنْد!». هِمچِنِيْنِ دَر سُوْرِهْ مَحْمَدِ، اِيهْ ۱۵ مِي فَرْمَايَد: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا اَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ اَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ وَ اَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَ سَقُوْا مَاءً حَمِيْمًا فَقَطَّعْ اَمْعَاءَهُمْ؛ تَرْجَمِهْ: تَوْصِيْفِ بَهْشْتِي كِهْ بَهْ پَرهِيْزِگَارَانِ وَ عَدِهْ دَاْدِهْ شَدِهْ، چِنِيْنِ اسْتِ: دَر اَنِ نَهْرِهَائِي اَزْ اَبِ صَافِ وَ خَالِصِ كِهْ بَدْبُوْ نَشَدِهْ، وَ نَهْرِهَائِي اَزْ شِيْرِ كِهْ طَعْمِ اَنِ دَرگَرُوْنِ نَكْشْتِهْ، وَ نَهْرِهَائِي اَزْ شَرَابِ (طَهْوَرِ) كِهْ مَائِهْ لَذَّتِ نُوْشَنْدَاغَانِ اسْتِ، وَ نَهْرِهَائِي اَزْ عَسَلِ مَصْفَاسْتِ، وَ بَرَايِ اَنْ هَا دَر اَنِ اَزْ هِمِهْ اَنْوَاعِ مِيوِهْ هَا وَجُوْدِ دَاْرِدِ (اَزْ هِمِهْ بَالَا تَر) اَمْرَزْشِي اسْتِ اَزْ سُوِيِ پَرُوْرْدِگَارْشَانِ! اِيَا اَيْنِهَا هِمَاَنْدِ كَسَاْنِي هَسْتَنْدِ كِهْ هِمِيْشِهْ دَر اَتْشِ دُوْزَخَنْدِ وَ اَزْ اَبِ جُوْشَانِ نُوْشَانْدِهْ مِي شُوْنَدِ كِهْ اَنْدَرُوْشَانِ رَا اَزْ هِمِ مَتَلَاْشِي مِي كَنْد؟».

بالاخره در سوره انسان آیه ۵ و ۶ خداوند می‌فرماید: «ان الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا؛ وَ نِيكُوْكَارَانِ عَالَمِ (كِهْ حَضْرَتِ عَلِيِ وَ فَاطِمِهْ وَ حَسَنِ وَ حُسَيْنِ عِ وَ شِيْعِيَاَنْشَانِ بِهْ اَجْمَاعِ خَاصِهْ وَ اَخْبَارِ عَامِهْ مَقْصُوْدَنْد) دَر بَهْشْتِ اَزْ شَرَابِي نُوْشَنْدِ كِهْ طَبْعِشِ (دَر لَطْفِ وَ رَنْگِ وَ بُوِي) كَافُوْرِ اسْتِ. اَزْ سَرچِشْمِهْ گُوَاْرَايِي اَنِ بِنْدَاغَانِ خَاصِ خَدَا مِي نُوْشَنْدِ كِهْ بَهْ اَخْتِيَارْشَانِ هَر كَجَا خُوَاْهَنْدِ جَارِي مِي شُوْدِ. اَزْ مَجْمُوْعِ اَيْنِ اِيَاتِ مِي تُوَانِ وِيْژِگِيْ هَائِي زِيْرِ رَا بَرَايِ شَرَابِهَائِي بَهْشْتِي اسْتِخْرَاجِ نَمُوْدِ:

ویزگیهای شرابه‌های بهشتی

۱- معطر بودن

از ویژگی های شرابه‌های بهشتی که، آیات قرآن، به آن اشاره دارد، معطر بودن آن است، چنانکه می‌فرماید: «ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا، نیکان از جامی می‌نوشند که با عطر کافور آمیخته است» (انسان/ ۵) یا در جای دیگر اشاره به طعم خوش آن دارد و می‌فرماید: «ویسقون فیها کاسا مزاجها زنجبلا، از شرابه‌هایی می‌نوشند که با زنجبیل آمیخته شده است» (انسان/ ۱۷)

۲- ناب و فاسد نشدنی

از ویژگی های دیگر شرابه‌های بهشتی، ناب و فاسد نشدنی بودن، آن هاست. قرآن کریم، درباره ی نوشیدنی «مقربان» می‌فرماید: «یسقون من رَحِیقٍ مَحْتُمٍ، آنان از شراب ناب و زلال و دست نخورده و سر بسته و آلوده نشده، نوشانده و سیر می‌گردند» (مطففین/ ۲۵) همچنین در رابطه با نهرهای چهارگانه که، به «متقین» وعده داده است، چنین تعبیری را به کار برده می‌فرماید: نهرهایی که آب آن صاف و خالص است و بد بو نشده؛ نهرهایی از شیر که طعم و مزه‌ی آن دگرگون نگشته؛ نهرهایی از شراب طهور که مایه‌ی لذت نوشندگان آن است؛ و نهرهایی از «عسل مصفاً». (محمد/ ۱۵) که هر کدام لذت و خاصیت مخصوصی دارد.

۳- ساقی بودن خداوند: نکته مهم اصلی آنکه ساقی این شرابها در وهله اول، خداست و بهشتیان از خوان نعمت و از کانون لطف و مرحمت او سیراب می‌شوند و مست محبت و معرفت او می‌شوند و «سقاھم ربهم شراباً طهوراً». (دھر/ ۲۱)

۴- کارگزاران بهشتی: از آنجا که خداوند کارگزارانی دارد، امر سقاییت ظاهری را به آنها واگذار نموده، می‌فرماید: «یطوف علیهم ولدان مخلدون، باکواب و اباریق و کأس من معین: نوجوانان زیبای بهشتی با قدح‌ها و کوزه‌ها و جامهای پر از شراب طهور که از نهرهای جاری بهشتی برداشته شده، در اطراف بهشتیان می‌گردند و آنان را سیراب می‌کنند» (واقعه/ ۱۷-۱۸) اما نه شرابی که عقل و هوش را ببرد و مستی آورد بلکه هنگامی که بهشتیان آن را می‌نوشند و نه درد سر می‌گیرند و نه مست می‌شوند «لایصدعون عنها و لا ینزفون» (واقعه/ ۱۹) و تنها یک حالت نشئه روحانی توصیف ناپذیر به آنها دست می‌دهد که تمام وجودشان را در لذتی بی نظیر فرو می‌برد.

۵- ظرفهای مخصوص: قرآن کریم در آیاتی ابزارهای استفاده از آن چشمه‌های گوارا و شرابه‌های طهور بهشتی را بیان نموده می‌فرماید: «و اکواب موضوعه» قدحهای زیبا و جالبی در کنار این چشمه‌ها گذارده شده است» (غاشیه/ ۱۴) «اکواب» جمع «کوب» به معنی قدح و ظروف دسته دار است. و در آیه ای دیگر نوع دیگری از ظروف را توصیف نموده می‌فرماید: «یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و اباریق و کاس من معین» گرداگرد بهشتیان نوجوانانی هستند که همیشه طراوت جوانی را دارند در حالی که قدح‌ها و کوزه‌ها و جامهایی پر از شراب طهور در دست دارند» (واقعه/ ۱۷ و ۱۸)

«ابریق» به معنی ظروفی است که دارای دسته و لوله جهت ریختن مایعات است و «کاس» هم به معنی جام پر از شراب می‌باشد.

۶- تناسب با اعمال بندگان: موضوع بسیار جالب در مورد «شراب های بهشتی» تناسب آن ها با نوع اعمالی است که اهل ایمان در قلمرو وظایف دینی خویش انجام داده اند، احادیث فراوانی وجود دارد که مید این معناست، پیامبر اسلام (ص) فرموده: «یا علی مَنْ تَرَكَ الخَمْرَ لِلَّهِ، سَقَاهُ اللهُ مِنَ الرَّحِيقِ المَخْتُومِ». هر کس، به خاطر خدا از شراب و می گساری خودداری کند، خداوند او را از شراب زلال و سربسته ی بهشتی سیراب می کند. (مجلسی، ج ۸، ص ۱۷۳). امام سجاد (ع) فرموده: «مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَاءٍ، سَقَاهُ مِنَ الرَّحِيقِ المَخْتُومِ». هر کس مؤمن تشنه ای را سیراب کند، خداوند از رحیق مختوم او را سیراب می سازد» (تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۴/ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۶). در حدیث دیگری آمده: «مَنْ صَامَ لِلَّهِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ، سَقَاهُ مِنَ الظَّمَاءِ مِنَ الرَّحِيقِ المَخْتُومِ، کسی که در روز گرم تابستان روزه بگیرد، خداوند از تشنگی قیامت او را با رحیق مختوم سیراب می گرداند.»

۷- موجب آرامش روحی و معنوی: آرامش روحی و خشنودی انسان در بهشت یکی دیگر از ویژگی های نعمت ها و شراب های بهشتی می باشد می فرماید «قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ بگو: آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست و خدا به بندگان بیناست. (آل عمران/ ۱۴ و ۱۵) این خشنودی دوطرفه است چنانچه می فرماید: «لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، برای آنان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، همیشه در آن جاودانه اند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از خدا خشنودند این است.» (مائده/ ۱۱۹)

۸- خلود: به هر حال از آنجا که ارزش نعمت هنگامی است که، جاودانی باشد، بهشتیان را از این نظر آسوده خاطر ساخته، می فرماید: «أنتم فيها خالدون؛ شما جاودانه در آن خواهید ماند.» (زخرف/ ۷۱) مبدا فکر زوال نعمت خاطر آن ها را مکدر سازد و از آینده نگران کند.

۹- گستردگی نعمت ها و شراب های بهشتی: همچنین قرآن از گستردگی نعمت های بهشتی مطابق خواسته های بهشتیان سخن می گوید، چنانچه می فرماید: «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ، و آنان در آنچه [از نعمت های الهی] دلشان بخواهد جاودانه اند» (انبیا/ ۱۰۲) و یا می فرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ، در بهشت برای شما فراهم است، و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است» (فصلت/ ۳۱) «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد آماده است، و شما در آن جاودانه اید» (زخرف/ ۷۱)

۱۰- بی نهایت بودن شرابها و نعمت های بهشتی: در برخی از آیات فضل خداوند به عنوان افزایش بی حد و حصر نعمت های بهشت مطرح می شود: لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، تا خدا

بهتر از آنچه کردند پاداششان دهد و از کرم خویش افزونشان کند و خدا هر که را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد» (نور/۳۸)

۱۱- **تنوع شرابه‌های آخرت:** بدان کسانی که شراب خبیث حرام را می‌نوشند حالات مختلفی دارند و بر حسب اختلاف در حالات نوشیدن شراب صوری آنان نیز مختلف می‌شود، زیرا گاهی حرارت بر مزاج آنان غالب می‌شود و گاهی برودت و گاهی مزاجشان معتدل می‌شود و بر حسب اختلاف آن حالات گاهی به شرابشان کافور مخلوط کنند و گاهی زنجبیل و گاهی آن را تنها بدون هیچ چیز خارجی می‌نوشند و گاهی شراب خالص می‌نوشند تا اذیت شراب و کسالت مستی آن از بین برود، که آن طهور و غسل نامیده می‌شود. و سالکین الی الله نیز دارای انواع شراب معنوی، روحانی هستند. که گاهی برودت سلوک بر آنان غالب می‌شود، که پروردگارشان شراب زنجبیل به آنان می‌دهد و آنان را در حرارت شوق و طلبشان می‌افزاید و گاهی حرارت شوق بر آنان غالب می‌شود که پروردگارشان شراب کافوری به آنان می‌نوشاند تا گرمای اشتیاقشان با سردی کافور سلوک معتدل گردد و گاهی شراب خالص به آنان می‌نوشاند و این در صورتی است که در سلوک و جذب معتدل باشند و گاهی شراب طهور می‌نوشاند که آنان را از نسبت دادن اموال و افعال و صفات به نفسهایشان، بلکه از انانیتهای می‌شوید و پاک می‌کند و این حالات در آخرت و در بهشت‌ها بر آنان عارض می‌شود. (خانی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۳۸۹)

همچنین نعمتها و شرابه‌های بهشتی در فضایی عاری از بیدی (آل عمران/۱۷۴)، (زمر/۶۱) و هرگونه اندوه و بیم و نگرانی (اعراف/۴۹)، (زخرف/۶۸) و خستگی (هجر/۴۸)، (فاطر/۳۵) و به بهشتیان عرضه می‌شود و آنچه‌شان خوشنود هستند که خواهان ذره ای تغییر و تحول در این نعمت‌ها نیستند: خالدین فیها لایبغون عنها حولاً (کهف/۱۰۸). در چنین محیطی است که گاه بسیار دوستانه و به دور از بیهودگی و گناه، جامی از شراب را دست به دست می‌دهند (طور/۲۳، صافات/۵۰، طور/۲۸)

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت این نکته به دست می‌آید که از جمله نعمتهایی که شامل حال بهشتیان می‌شود شرابه‌های بهشتی است که با تعبیر مختلف عیون، انهار و شراب در قرآن از آن‌ها یاد شده است، مفسران گرانسنگ در تفسیر آیات شریفه نظرات مختلفی را ابراز داشته اند که می‌توان آن‌ها را به دو بخش ظاهری و باطنی تقسیم نمود بعضی راه ظاهر را برگزیده و آن را حمل بر معانی ظاهری مستفاد از ظاهر الفاظ نموده اند و گفته اند: منظور همان چشمه‌ها و نهرها شراب‌های مادی است برخی دیگر از مفسران دست به تاویلاتی زده آن‌ها را علوم و معارف الهی تاویل برده اند که در قلوب مومنین جاری است و مومنین پیوسته در آن غوطه ور می‌باشند به نظر می‌رسد اگر مراد خداوند از شرابه‌ها علوم مختلف می‌بود لازم نبود واژه شراب را به برد چراکه واژه علم و عرفان از واژه‌های مستعمل در زبان عربی است و ضیق در کار نبوده است که قرآن مجبور باشد از استعاره و امثال آن استفاده نماید البته این حقیقت را باید پذیرفت که سنخ نعمتها شراب‌های آن جهان با آنچه که در این جهان می‌باشد متفاوت می‌باشد چراکه نظام این جهان و آن جهان با هم متفاوت می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عربی، محیی الدین، تفسیر ابن عربی، ناشر دار احیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- ۳- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ۴- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۵- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد ۱۳۶۵ - ۱۳۷۶ ش
- ۶- امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ناشر نهضت زنان مسلمان، چاپ تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۷- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۰۹، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق
- ۸- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۲، دارالفکر، بیروت، بی تا
- ۹- خانی، رضا، ترجمه بیان السعادة، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش
- ۱۰- خسروی حسینی، سید غلام رضا ترجمه و تحقیق مفردات قرآن، ناشر مرتضوی، چاپ تهران، نوبت دوم بی تا
- ۱۱- دایره المعارف قرآن کریم جلد: ۱ نویسنده: مرکز فرهنگ و معارف قرآنناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) محل نشر: قمسال نشر: ۱۳۸۲ ش.
- ۱۲- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ناشر بنیاد پژوهش های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ناشر دارالعلم الدارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۴- شیخ صدوق، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا؛
- ۱۶- طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۴ ش.
- ۱۷- طباطبایی، سید محمد المیزان، جامعه مدرسین، چاپ پنجم ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن تفسیر مجمع البیان، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۰- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی ناشر صدوق، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۱- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۲- فخر الدین رازی، ابو عبدالله، مفاتیح الغیب، ناشر دار احیا التراث العربی، بیروت، نوبت سوم، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۴- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجۀ البیضاء فی تهذیب الإحیاء، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.

- ۲۵- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۶- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۷- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ سوم، بی تا.
- ۲۸- قنبری حیدر داستانهای شگفت انگیزی از بهشت، شمیم کوثر، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۹- مترجمان، مجمع البیان فی تفسیر القرآن انتشارات فراهانی، چاپ تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۳۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۳۱- مشهدی قمی، محمد بن محمد، تفسیر کنزالدقایق وبحرالغرائب، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۸ ش
- ۳۲- مصطفوی، حسن التحقیق، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۳۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۷۸، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- هواری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزایر، دار البصائر، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.